

ما باور داریم در عصری زندگی می‌کنیم که برای اولین بار آیزایا برلین آن را «عصر منطوق» نامید. با پایان ظلمت قرون وسطائی و با آغاز اندیشه انتقادی رنسانسی و هم زمان، شروع اندیشه علمی. اعتقاد داریم عصری که امروز در آن زندگی می‌کنیم، عصری است که علم بر آن احاطه دارد. حقیقتش را بخواهید، دیدگاه تسلط مطلق تفکر علمی، بیش از آنکه از سوی دانشمندان مورد حمایت قرار گیرد، از سوی منطوق‌گرایان، معنویت‌گرایان و مدافعان دوران گذشته و ستایشگران دوره‌ای (laudatory tempori) حمایت شده است. این امر، بی‌غرضانه در سرودی برای شیطان اثر کادوچی و نیز با نظری منتقدانه‌تر در مانیفست حزب کمونیست در سال ۱۸۴۸ هم مطرح شده است.

پس این دسته آخرند و نه دانشمندان که نقشی از نوع تقریباً علمی تخیلی به دنیائی می‌زنند که گذشته از دیگر ارزش‌ها، بر پایه حقایق علمی و قدرت فن‌آوری بنیان نهاده شده است. این همان الگوی زمانه‌ای است اسیر علم که هنوز هم از دیدگاه دشمنانش همانی است که کاردوچی پیروزمندانه در سرودی برای شیطان ارائه کرده است:

«ای کشیش، آب پباش و قضاوت خویش را به کناری بیفکن! نه، ای کشیش، شیطان به عقب باز نمی‌گردد!...

درود بر تو ای شیطان، ای یاغی، ای نیروی انتقام منطوق!... چشم بد از روی تو دور و نذورات وقف تو! که بر «جنووا»ی کشیشان فائق آمدی.»

اگر این متن را که در سال ۱۸۶۳ نوشته شده است را با دقت بخوانید، خواهید دید که در آن

ساحران و کیمیاگران، کافران و اصلاح طلبان بزرگ، از «هوس» گرفته تا «ساوونارولا» و «لوتر»، همگی به عنوان قهرمانان شیطانی علیه سلطه اندیشه مذهبی نام برده شده‌اند. اما از هیچ دانشمندی حتی گالیله ایتالیایی هم که می‌بایست قلب ضدکلیسایی و جمهوری خواه کاردوچی را به لرزه دریاورد، نامی برده نشده است. به دوران مدرن که می‌آئیم، قهرمانان، یعنی نماد پیروزی منطقی بر ایمان، قطار می‌شوند: «هیولانی زیبا و وحشتناک از بندرها می‌شود، اقیانوس‌ها را در می‌نوردد، خشکی‌ها را پشت سر می‌گذارد، بارقه زنان و دودکنان - چون آتشفشان‌ها از فراز کوه‌ها هم در می‌گذرد، دشته‌ها را فرو می‌بلعد، از گودال‌های عمیق عبور می‌کند، سپس در غارهای ناشناخته پنهان می‌شود، بیرون می‌آید، و لجام گسیخته کرانه به کرانه چون گردباد فریاد سر می‌دهد.»

این بدان معناست که برای کاردوچی هم که طرفدار کلاسیک‌ها بوده و در عین حال اسیر تب و تاب رماتیک‌ها، نماد پیروزی منطقی، محصول فن‌آوری است و نه برگرفته از اندیشه علمی؛ و درست همین جاست که آن تفاوت اساسی خودنمایی می‌کند: تفاوت میان علم و فن‌آوری.

انسان امروز از فن‌آوری نه تنها همه انتظاری دارد بلکه از آن طلبکار نیز هست. او هیچ تمایزی میان فن‌آوری مخرب و فن‌آوری سازنده قایل نیست. کودکی که در کامپیوتر «جنگ ستارگان» بازی می‌کند و از تلفن همراه چون زائده طبیعی شیپور استاش استفاده می‌کند یا کودکی که از طریق اینترنت چت می‌کند، در قلب فن‌آوری زندگی کرده، هیچ وقت درک نمی‌کند که راهی دیگر یا دنیایی بدون کامپیوتر و حتی بدون تلفن هم می‌تواند وجود داشته باشد.

اما در حیطه علم چنین اتفاقی نمی‌افتد. رسانه‌های جمعی، تصویر علم را با تصویر فن‌آوری اشتباه می‌گیرند و این اشتباه را به مخاطبان خود نیز منتقل می‌کنند، مخاطبانی که به نوبه خود هر آنچه را که در ارتباط با فن‌آوری است، علمی تلقی می‌کنند، تا جایی که بُعد صحیح علم را نادیده می‌انگارند. در حالیکه بی‌تردید فن‌آوری حاصل و پیامد علم است و نه جوهر اصلی آن.

فن‌آوری همان چیزی است که همه چیز را سریع در اختیارت می‌گذارد، حال آنکه علم به کندی حرکت می‌کند. «ویریلیو» از این دوران به عنوان دوران تحت سلطه سرعت یاد کرده یا به عبارت دیگر آن را دوران هیپنوتیزم شده توسط سرعت می‌نامد: شکی نیست که ما در عصر سرعت به سر می‌بریم. «فوتوریست‌ها» قبلاً به این موضوع پی برده بودند. امروزه ما می‌توانیم در عرض سه ساعت و نیم سوار بر هواپیمای کنکورود، از اروپا به نیویورک برویم.

حتی اگر از این هواپیما استفاده هم نکنیم، می دانیم که چنین چیزی وجود دارد. ناراحتی های ناشی از اختلاف ساعت یا نوشداروهای مختلفی که با ملاتونین تهیه می شوند، همگی پیامدهای زندگی در اسارت سرعت است. تنها این هم نیست. ما چنان به سرعت عادت کرده ایم که اگر پست الکترونیکی مان سریع به مقصد نرسد یا هواپیمایمان تأخیر داشته باشد، عصبانی می شویم. به همین خاطر، عادت به فن آوری، چیزی است که دائماً با مقوله سحر و جادو سروکار دارد و هیچ ارتباطی با عادت به علم ندارد.

اما سحر و جادو، حتی به شکل دروغ هائی بی پرده، در گذشته و در طول قرن ها چه بوده اند و همانطور که در ادامه خواهیم دید، امروزه چیستند؟ فرض کنیم، بدون طی مراحل میانی، ناگهان بتوان در یک آن از علتی به معلولی رسید. سنجاقی را در آدمکی که به شکل دشمن ساخته ام، فرو می کنم و او می میرد، وردی می خوانم و آهن را به طلا تبدیل می کنم، فرشتگان را فرا می خوانم و به وسیله آنها پیامی می فرستم. راهب فرقه بندی کتن، «تری ته میو»، در قرن پانزدهم از پیشگامان شناخت خطوط کهن بود که روش های رمزگانشناخت محرمانه خود را جهت آموزش به دولتمردان و فرماندهان ارتش بهبود می بخشید. او برای این که اکتشافات و فرمول هایش را جذاب تر کند (امروزه این کار با کامپیوتر به آسانی تحقق می پذیرد، اما برای آن دوران از کارهای بسیار نبوغ آمیز بوده). اینطور وانمود می کرد که روشش به نوعی، کاری ست جادوئی که به وسیله آن می توانسته فرشتگان را احضار کند تا در یک چشم به هم زدن، پیغام های ما را به طور محرمانه به دور دست ها برسانند.

سحر و جادو، زنجیره طویل علت ها و معلول ها را نادیده می گیرند و به خصوص اهمیتی نمی دهند که باید با آزمایشات مکرر تعیین کنند که آیا رابطه ای متقابل میان علت و معلول وجود دارد یا نه. جذابیت سحر و جادو همیشه همین بوده و هست. از همان تمدن های اولیه گرفته تا دوران درخشان رنسانس، و فراتر از آن، تا گروه های فرقه های غیب گویان که امروزه در صحنه اینترنت پیوسته حضوری فعال دارند.

اعتماد و امید به سحر و جادو به هیچ وجه با ظهور علم تجربی از میان نرفت. تمایل به از میان بردن فاصله میان علت و معلول، به فن آوری نیز انتقال یافت، فن آوری ای که ظاهراً فرزند برحق علم است. چقدر رنج بردیم تا از اولین کامپیوترهای پنتاگون، از «ته لئا»ی «اولی وتی» که به بزرگی یک اتاق بود (برنامه ریزان «ای وهرثا» ماهها وقت گذاشتند تا این کامپیوتر عظیم الجثه را آماده کنند تا بتواند نت های ترانه «پلی روی رودخانه کوآی» را بنوازد و کلی هم به این کار خود می نازیدند). به کامپیوترهای شخصی خودمان برسیم که در آن همه چیز در یک لحظه اتفاق می افتد؟ فن آوری همه کاری می کند تا زنجیره میان علت و معلول به چشم

نیاید. اولین استفاده کنندگان کامپیوتر به زبان بیسیک برنامه‌ریزی کردند که زبان دستگاه نبود و فقط به آنان اجازه می‌داد تا حدودی پرده از رمز و رازها بردارند. (ما اولین استفاده کنندگان کامپیوترهای شخصی، آن زبان را نمی‌شناختیم اما می‌دانستیم که برای واداشتن تراشه‌ها به طی مسیری مشخص می‌بایست دستورالعمل‌های پردردسری به زبان بایونری به آن داد.) ویندوز برنامه‌ریزی‌های بیسیک را هم پیش‌بینی کرده است، استفاده کننده دکمه‌ای را فشار می‌دهد، صفحه عوض شده و او در جانی دور، با مخاطبی مرتبط می‌شود، او نتایج محاسبات نجومی‌ای را به دست می‌آورد، اما نمی‌داند در پس همه اینها چیست (با این وجود چیزی هست) و استفاده کننده فن‌آوری، کامپیوتر را چون سحر و جادو می‌انگارد.

می‌تواند عجیب به نظر برسد که این طرز فکر در ارتباط با سحر و جادو در عصر ما نیز دوام آورده باشد، اما اگر به اطراف بنگریم، این طرز فکر، همه جا، حضوری موفق دارد.

امروز ما شاهد احیای مجدد فرقه‌های شیطنی و مراسم همه‌آمیزی هستیم که زمانی موضوع مطالعات انسان‌شناسان فرهنگی در مناطق مسکونی برزیل بودند. انسان‌شناسانی چون «مونسنیور میلینگو» در رم و نه در «سالوادور ده‌بایا» آنها را مطالعه می‌کند یا می‌کرده است. حتی مذاهب سستی در برابر تفوق این مراسم بر خود می‌لرزند و بی آنکه از رمز و راز تثلیث با مردم صحبتی به میان بیاورند، مجبورند با آن‌ها کنار بیایند (مباحثات علم‌الهیات، حتی با در نظر گرفتن دیگر مقیاس‌ها، شبیه مباحثات به روش علمی است، اگر کاملاً هم شبیه نباشد، گام به گام بر پایه استدلال پیش می‌رود). و از این رو راه بی‌دردسرتی را انتخاب می‌کنند، این که کار برق‌آسای معجزه را به نمایش بگذارند. اندیشه علم‌الهیات از رمز و راز تثلیث با ما صحبت می‌کرد و می‌کند، اما استدلال می‌کرد و می‌کند تا نشان دهد که این رمز و راز قابل درک و یا این که دست نیافتنی است. اندیشه اعجاز، ربانیت، قداست و الوهیت را به ما نشان می‌دهد که یا خود آشکار است و یا توسط ندائی فرهمندانه آشکار می‌شود و با این کار (و نه با استدلال‌های پرطمطراق علم‌الهیات) توده مردم به اطاعت دعوت می‌شوند...

اینجا می‌خواهم جمله‌ای از چستر تون را یادآوری کنم: «زمانی که انسان‌ها دیگر به خدا اعتقاد ندارند، به این معنی نیست که دیگر به هیچ چیزی اعتقاد ندارند. آنها به همه چیز اعتقاد دارند.» متأسفانه باید بگویم رسانه‌های جمعی علم را از صافی رد می‌کنند و پس از آن، چیزی که از علم انعکاس می‌دهند، تنها جنبه جادویی آن است و علم زمانی از صافی رد می‌شود که وعده فن‌آوری معجزه‌آسایی را بدهد، مثل «قرصی که...»

گاهی میان دانشمند و رسانه‌های جمعی یک توافق ضمنی (pactum sceleris) صورت می‌گیرد، توافقی که او نمی‌تواند در برابر وسوسه آن مقاومت کند، گاهی وظیفه خود می‌داند

magazine littéraire


UMBERTO ECO DU SÉMIOLOGUE AU ROMANCIER



پژوهش در علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز جامع علوم انسانی

ENTRE
Jean
l'art
blog

M 2049 - 262 - 26,00 F



3792049026000 02620

که تحقیق در دست انجامش را به اطلاع همگان برساند و گاهی هم به خاطر جلب کمک‌های مردمی به این کار مبادرت می‌ورزد. اما آن وقت است که تحقیقات بلافاصله به عنوان یک کشف به اطلاع مردم رسانده می‌شود و زمانی که همه می‌فهمند هنوز هیچ نتیجه‌ای از این تحقیقات گرفته نشده است، ناامید می‌شوند.

همه ما با این داستان‌ها آشنایی داریم: از اعلام بی‌تردید زودهنگام آغاز تحقیقات درباره ذوب از طریق انجماد (fusione fredda) گرفته تا اطلاعیه‌های پشت سر هم درباره کشف نوشداروی سرطان. در مورد جریان «دی بلا» که همه از آن باخبرید، این اعتماد سحر شده در رسیدن به نتیجه‌آنی بود که توانست پیروز شود.

دشوار است بتوانیم به اطلاع عموم برسانیم که تحقیق شامل فرضیه، آزمایش و اثبات است. جدلی که طب رسمی را در مقابل طب جایگزین قرار می‌دهد، از این نوع است: چرا مردم، زمانی که احساس می‌کنند می‌توانند از طب جایگزین نتیجه فوری بگیرند، باید وعده و وعیدهای دور و دراز لاپن Lapen و علم را باور کنند؟ اخیراً «گاراتینی» در مجله سیکاپ هشدار داد که وقتی داروئی مصرف می‌کنیم و در مدت بسیار کوتاهی بهبود می‌یابیم، این به تنهایی گواه بر مؤثر بودن دارو نیست و هنوز دو توضیح دیگر می‌توان برای آن در نظر گرفت: یکی اینکه بهبودی در اثر علل طبیعی صورت گرفته و درمان فقط عملکرد تلقینی داشته است، و دیگر این که بهبودی در اثر علل طبیعی عارض شده اما درمان، آن را به تأخیر انداخته است. حال سعی کنید این دو احتمال را به این جماعت بی‌شمار بفهمانید. عکس‌العملشان این است که باور نمی‌کنند. زیرا طرز تفکر معتقدان به سحر و جادو تنها یک پروسه را می‌شناسد. یعنی همان اتصال کوتاه و همیشه موفق میان علت فرضی و معلولی که به حصول آن امیدواریم.

در این مرحله، متوجه می‌شویم که این اتفاق چگونه می‌تواند رخ دهد. همان اتفاقی که دارد به واقع رخ می‌دهد. یعنی این که تحقیقات یکی پس از دیگری متوقف می‌شوند اما افکار عمومی بی‌تفاوت از کنار آن می‌گذرند. اگر بیمارستانی بسته شود یا هزینه دارو افزایش یابد، افکار عمومی مکدر می‌شود. اما در قبال دوره‌های طولانی و پرهزینه تحقیقات هیچ حساسیتی نشان نمی‌دهد. نهایتاً این فکر به ذهن مردم خطور می‌کند که قطع تحقیقات می‌تواند دانشمند هسته‌ای را به مهاجرت به آمریکا وادارد (هر چند که بمب اتمی مال خود آنهاست!) اما متوجه این مسأله نمی‌شود که قطع تحقیقات می‌تواند حتی کشف دارویی مؤثرتر برای درمان آنفولانزا را به تأخیر بیندازد، یا کشف ماشینی را که با نیروی برق حرکت کند، و هیچ رابطه‌ای میان قطع تحقیقات و کودکی که نارسایی ارثی قلبی یا فلج اطفال دارد،

قائل نمی‌شود. زیرا زنجیره علت‌ها و معلول‌ها طولانی و پر پیچ و خم است و مثل سحر و جادو نتیجه‌آنی ندارد. آن قسمت از سریال «پزشکان خط اول» را حتماً دیده‌اید که در آن دکتر گرین به شمار زیادی از بیماران خود می‌گوید: به آن‌هایی که آنفولانزا دارند آنتی بیوتیک داده نمی‌شود، چون نیازی نیست. این موضوع آشوبی به پا کرد و حتی به دکتر اتهام تبعیض نژادی زده شد. بیمار رابطه جادویی میان آنتی بیوتیک و درمان را می‌بیند. چرا که رسانه‌های جمعی به او گفته‌اند که آنتی بیوتیک درمان می‌کند. همه چیز به آن اتصال کوتاه ختم می‌شود. قرص آنتی بیوتیک محصول فن‌آوری است و همان ویژگی‌ها نیز از آن انتظار می‌رود. تحقیقات در مورد دلایل و درمان‌های آنفولانزا مسائلی مربوط به دانشگاهند.

من سناریوی نگران‌کننده و مایوس‌کننده‌ای پیش روی شما گذاشتم، چرا که گاهی دولتمردان، خودشان هم با ساحران مشورت می‌کنند و علم نجوم را به کمک می‌گیرند و مثل آدم‌های کوچک و خیابان‌فکر می‌کنند و نه مثل کسی که با آزمایشگاه سر و کار دارد، و در عین حال، همین آدم‌ها صفحه حوادث مربوط به کاخ سفید را به خود اختصاص می‌دهند. من توانستم سناریو را به شما ارائه دهم، چون امری است که اتفاق افتاده. اما قادر نیستم راه‌حلی پیش پایتان بگذارم.

۲۸۳

بی‌فایده است که از رسانه‌های جمعی انتظار داشته باشیم طرز فکر اسیر سحر و جادویشان را کنار بگذارند: آنها به این طرز فکر محکومند، نه فقط به این خاطر که بتوانند شمار مخاطبان خود را زیاد کنند، بلکه به این خاطر که ذات رابطه‌ای که ناگزیرند هر روز میان علت و معلول برقرار کنند، جادویی است. این حقیقت است که افراد سرسختی وجود داشته و دارند که به این کار مصرند و جای آن دارد یادی کنم از دوستم «جوآنی مار یا پاچه» که اخیراً دار فانی را وداع گفت، اما حتی در آن موارد هم، عنوان مطلب (حتی اگر به شدت متضاحانه هم باشد) مهمتر از محتوای مقاله است. توضیحات درباره شروع تحقیقات برای یافتن واکسن قطعی علیه تمام آنفولانزها، حتی اگر محتاطانه هم باشد، به عنوان خبر موفقیت‌آمیز تحقیقات اعلام خواهد شد، با این مضمون که بالاخره آنفولانزا ریشه‌کن شده است (اما آیا کار علم بوده است؟ نه، کار فن‌آوری موفقی بوده است که قرص جدیدی را وارد بازار کرده). دانشمند در قبال درخواست‌های تحریک‌آمیز رسانه‌های جمعی، که از او وعده‌های اعجاز‌آمیز می‌خواهند، چه برخوردی باید داشته باشد؟ واضح است که باید محتاطانه عمل کند، اما باز هم فایده‌ای ندارد، خود شاهد آن بوده‌ایم. دانشمند نمی‌تواند در برابر هر خبر علمی سکوت هم کند. چرا که تحقیق ذاتاً مسئله‌ای همگانی است.

گمان می‌کنم باید بازگردیم به پشت نیمکت‌های مدرسه. وظیفه مدرسه و همه

سازمان‌هایی که می‌توانند جایگزین مدرسه شوند، به اضافه سایت‌های اینترنتی بسیار معتبر، این است که رفته رفته درک مستقیم روندهای علمی را به جوانان بیاموزند. این دشوارترین وظیفه است. چرا که دانش منتقل شده از طریق مدرسه اغلب مثل پیامد اتفاقات معجزه‌آمیز، در حافظه ثبت می‌شود. مادام کوری شبی به خانه باز می‌گردد و از لکه‌ای روی یک ورق کاغذ رادیواکتیو را کشف می‌کند؛ دکتر فلمینگ نگاهی سرسری به خزه‌ای می‌اندازد و پنی سیلین را کشف می‌کند؛ گالیله نوسان لامپی را می‌بیند و گوئی همه چیز را در همان لحظه کشف می‌کند، حتی این امر را که زمین می‌چرخد. چه چیزهایی که ما فراموششان نمی‌کنیم! با آگاهی از رنج بی‌پایان گالیله ما از یاد می‌بریم که او نبوده که منحنی چرخش زمین را کشف کرده و اینکه ما مجبور شدیم به انتظار کپلر بمانیم. چطور می‌توانیم از مدارس انتظار اطلاعات علمی صحیح را داشته باشیم، زمانی که هنوز هم در بسیاری از جزوات و کتاب‌های تأیید شده می‌خوانیم که قبل از کریستف کلمب مردم اعتقاد داشتند که زمین صفحه‌ای تخت بوده، در حالی که این خیر تاریخی، دروغی بیش نیست؟ یونانیان باستان و حتی فرزائگان «سالامانکا» که مخالف سفر کلمب بودند، می‌دانستند که زمین گرد است و علت آن هم انجام محاسباتی بسیار دقیق از سوی آنان درباره ابعاد واقعی این کره بوده است. با این وجود یکی از مأموریت‌های فرهیختگان، علاوه بر تحقیقات جدی، اشاعه روشنگرانه علم است. نیک می‌دانیم که در کشورمان بیش از هر جای دیگر دنیا، مردان علم، گاهی در شأن خود نمی‌بینند که به اشاعه علم بپردازند، در حالی که «اینشتین»، «هایزنبرگ» و حتی دوستم «استفان جی گولد» که به تازگی از میان ما رفته است، استادان اشاعه دهنده علم بوده‌اند. در نتیجه اگر بخواهید تصویری نه جادویی از علم ارائه دهید، نباید آن را از رسانه‌های جمعی انتظار داشته باشید، این شماست که باید آن را رفته رفته در وجدان جمعی بسازید و برای این کار باید از جوانترها شروع کنید.

نتیجه بحث برانگیز این کار من این است: دو نوع جادوست که وجهه‌ای را که دانشمند باید داشته باشد، خدشه‌دار می‌کند: جادوی سنتی و جادوی فن‌آوری، که این جادوی فن‌آوری همچنان ذهن بسیاری را مجذوب خود می‌کند. اگر از این گرداب دروغین وعده و وعید و امیدهای واهی، خود را بیرون نکشیم، علم مسیر سربالایی بس دشواری را در پیش خواهد داشت.

در قرون وسطای علیا، «ایزیدورو دی سیویلیا»، که در تاریخ به عنوان لوده‌ای معروف از او یاد شده است و نیز مؤلف وجه تسمیه‌هایی ست که امروز هم خنده دارند، به روشی بسیار دقیق و بی‌شک غیر تخیلی، نصف‌النهار زمین را براساس اخباری که از دوران «اراتوستن» تا زمان خودش داشت، محاسبه کرده بود. با این حال، در اطراف او اسب‌های تک شاخ و

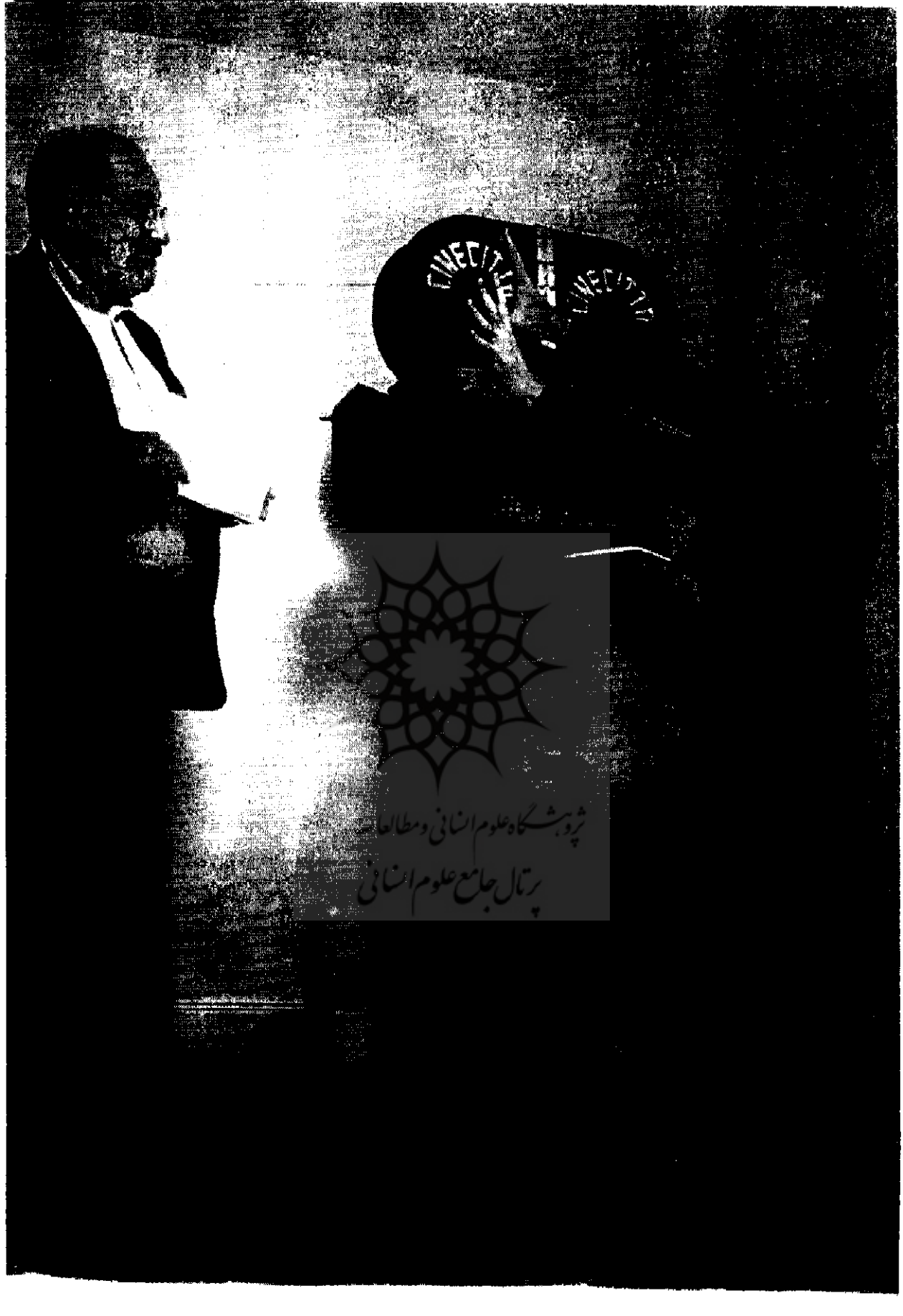
هیولاهای جنگلی سرگردان بودند. حتی اگر فرهیختگان می دانستند که زمین گرد است، هنرمندان - بنا به دلایل متفاوت و قابل درک - آن را نه تنها به عوام بلکه به خواص نیز چون صفحه‌ای تخت نشان می دادند که اورشلیم در مرکز آن قرار داشت و یا بهتر بگویم به خاطر دلایل نمادین و تسهیل نمایش، آن را تخت می گرفتند. یعنی همان کاری که امروز اطلس «دی آگوستینی» انجام می دهد. ولی همین کار، در آن زمان برای بسیاری از مردم کافی بود تا به شکل واقعی زمین پی ببرند.

حال، پس از سال‌ها روشنگری، شما هنوز مثل ایزیدورو هستید. فردا روزنامه‌ها درباره این همایش خواهند نوشت. اما تصویری که ارائه خواهند داد، همچنان رنگ و بویی از سحر و جادو خواهد داشت.

آیا باید تعجب کنید؟ ما هنوز هم یکدیگر را قتل عام می کنیم و بنیادگرایی‌ها و افراط‌گرایی‌های لجام گسیخته ما را به این سو و آن سو می کشانند. درست همان اتفاقی که در قرون ظلمانی می افتاد، جنگ‌های صلیبی به راه می اندازیم، در سراسر قاره‌ها مردم از گرسنگی و ایدز تلف می شوند، در حالی که تلویزیون‌هایمان، جادو وار، بهشت روی زمین را به ما نشان می دهند و با این کار دست از جان شسته‌هایی را به سواحل ما جلب می کنند که درست مثل دریانوردانی که زمانی به امید «الدورادو» به آن سوراخی می شدند، به حومه‌های شهرهای ما هجوم آورند. آیا باید این فکر را از سر بیرون کنیم که عوام هنوز نمی دانند علم چیست و آن را با چیز دیگری اشتباه می گیرند؟ و آیا باید این فکر را از سر بیرون کنیم که عوام تفاوت میان جادوی رنسانسی و دلایل نامشخصی که به وسیله آن‌ها می توان نامه‌ای عاشقانه به استرالیا ارسال کرد، آن هم برابر با هزینه تلفن شهری و به سرعت برق را درک نمی کنند؟

هر کدام از ما، برای ادامه شغلیمان، در هر رشته‌ای که هستیم، باید بدانیم که در چه دنیایی زندگی می کنیم. پیامدهای آن را بر شمریم. مثل مار موذی شویم و چون کبوتر سفید نباشیم، و یا لاقط به اندازه مرغ سقا سخاوت به خرج دهیم و با ابداع شیوه‌های جدید به آن‌هایی که ما را نادیده می انگارند، چیزی از خود ارائه دهیم.

باری، به آن‌هایی که شما را چنان ارج می نهند که گویی خدای علم هستید، اعتماد نکنید. آن‌ها به نوعی شما را ساحر می پندارند و اگر از کارهای شما نتیجه‌آنی و قابل اثباتی نبینند، شما را شارلاتان خواهند خواند، در حالیکه ساحران که نتایج غیر معتبر اما سریع‌تری را ارائه می دهند، در میزگردها مورد تجلیل قرار می گیرند. بنابراین در میزگردها شرکت نکنید و گر نه شما هم یکی از آن‌ها محسوب نخواهید شد.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعات
پرتال جامع علومو انساني